



۲۰۱۷/۰۲/۰۱

دوکتور محمد ظاهر عزیز

تشکر نامه (حالت زار و ابتر معارف افغانستان)

خواهر محترم و دانشمند، خانم ملالی موسی نظام،

با تقدیم سلام و حرمت به آن خواهر عزیز و وطن خواه، از لطف و بزرگواری تان نسبت به من، اظهار سپاس و تشکر می نمایم. یادی از خدمات ناچیز من در راه انکشاف تعلیم و تربیت فرزندان شریف وطن و یا دفاع از حقوق دسترسی هر دختر و پسر افغان به تعلیم و تربیه و همچنان دفاع از هویت فرهنگی مردم افغانستان و ارتقای فرهنگ در کشور، مایه افتخار و سر بلندی من است. من کلمات شایسته و خوب آن خواهر صاحبقدر را هرگز فراموش نخواهم کرد.

باید گفت که شما خود یکی از مدافعین صاحبقدر حقوق مردم افغانستان، همه حقوق آنان، حق دسترسی به تعلیم و تربیت و فرهنگ و همچنان مدافع حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مرد و زن مظلوم افغان هستید و در این راه با شایستگی و دانش، دانشی که خاصه شما خانم محترم و صاحب تعلیم و تربیت است، در حال مبارزه متداوم نیز قرار دارید. من و دیگر زنان و مردانی که به کسب دانش و تعلیم مدام العمر معتقد اند، از گفته ها و نوشته های با ارزش شما می آموزیم. من شخصاً صحتمندی و بزرگی افکار و ادامه قلم پر بار شما را از خداوند تمنا می کنم. خواهر عزیز،

فرموده شما در مورد چور و چپاول سرمایه های ملی وابسته به معارف وطن، کاملاً درست است. دزدان هم پولهایی را که از طرف جامعه بین المللی جهت تمویل انکشاف تعلیم و تربیه فرزندان افغان داده شده بود، دزدیدند و هم دانشی را که از کسب تعلیم و تربیه همگانی و با کیفیت بدست می آوردند، به باد فنا سپردند و اطفال افغان را در تاریکی دایمی گذاشتند.

با ارائه و اداره تعلیم و تربیه بی کیفیت، در حد دانش خود شان در طول سیزده سال گذشته، آشکار گردیده است که دسترسی به تعلیم و تربیت، برای کثیری از جوانان افغان از حد آرزو فراتر نرفته است. آن عده از جوانان که تحصیلات خود را در سطوح متوسطه و عالی به پایان رسانیده اند، در عمل، درجه معلومات شان با ضرورت های فنی و اقتصادی کشور ما سازگار نیست، اکثر آنها، اگر کار پیدا کنند، دیگر در رشته خود به درد خود و جامعه نمی خورند؛ اکثراً با وجود داشتن دیپلوم تحصیلات عالی، از کاروان ترقیات علمی و تکنالوژی امروزی بدور مانده اند، لهذا متأسفانه به کار دنیای امروز نمی آیند.

با اشتباهات و خیانت هایی که در طول سالهای قبل صورت گرفت، ما و وطن ما از کاروان دانش به فرسخها و سالهای خیلی درازی به دور مانده ایم، چونکه آنانی که تعلیم و تربیه را مانند دیگر امور، سیاسی ساختند و تنها با ارائه احصایه های دروغین خاک در چشم افغانها و جهانیان پاشیدند، موضوع تعلیم و تربیه را در کشور دور از جنبه های سیاسی، مرامی، فلسفی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی نگه داشتند؛ در حالی که در تعلیم و تربیت همگانی و با کیفیت همه این جنبه ها را در آن می توان دید.

در شروع قرن بیست و یک که روزنه جدیدی برای مردم افغانستان باز شده بود، باید میدانستیم که هدفهای عمده تعلیم و تربیه از وظایفی که مکتب برای خود قائل شده است تجاوز میکند و به همان نحو آنچه که نام سواد یا آموختن بدان گذاشته اند نیز فقط جنبه ای از پدیده چند جانبی تعلیم و تربیت را تشکیل میدهد. حتی از سالهای خیلی دور متخصصین تعلیم و تربیه و دانشمندان امور اجتماعی و اقتصادی پذیرفته اند که رسالت تعلیم و تربیه، پرورش انسان کامل و انسان پرسش جوئی است که می خواهد از قید های بیشمار گوناگون (وجودی) اش رها گردد، راه تکامل همه جانبی خود را هموار سازد، به رموز موقعیت فردی و اجتماعی خود و دنیای متغیری که در آن زندگی میکند تا آنجا که ممکن است آشنا شود، با دنیا و انسانهای آن مرتبط گردد، روش زندگی را بیاموزد، زندگی کند و زندگی خود و دیگران را با عشق و دانش شکوفان سازد.

علاوه از دیگر خرابی های عمده ای که در حق تعلیم و تربیه در وطن روا داشتند، نظر به عدم صلاحیت و دولتداری مناسب، تعلیم و تربیه را تنها منحصر به شهر های بزرگ ساختند، لذا از همگانی بودن تعلیم و تربیه در افغانستان محض نامی موجود بود، نه حقیقت و چون در بیشتر موارد، اطفال افراد با نفوذ تر و مرفه تر که در شهر ها زندگی می نمایند دسترسی به تعلیم و تربیه داشتند و دارند و این امر در مورد تحصیلات عالی نیز صدق میکند، این حالت بر بی عدالتی های اجتماعی افزوده است.

همه انسان های صاحب دانش متفق النظر هستند که هیچ یک از امور حیات فرد و افراد یک کشور را از تعلیم و تربیه نمی توان دور کرد. سیر تحول و ارتقای جسمی و فکری انسان مرتبط به نوع آموزشی است که از دوران طفلی شروع می شود و تا ختم زندگی او دوام می کند. فلذا تعلیم و تربیه را نمی توان منحصر به مکتب و آنهم به دوران محدودی از زندگی ساخت. انسان موجود زنده ایست که بطور مداوم آموزش می بیند و پرورش می شود. تعلیم و تربیه جریانی است مداوم که از راه زندگی و کار و تجربه و برخورد های انسان با مواقع گوناگون به دست می آید و البته به هیچ وجه نمی تواند به تحصیلات رسمی و یا مکتبی منحصر گردد. در نتیجه، پلانگذاری آموزشی باید زندگی انسانها را (زگهواره تا گور) در بر گیرد. در اینجااست که نقش پدر و مادر با سواد، خاصناً مادر با سواد، رسانه های گروهی، مساجد، تعلیم دانش فرهنگی، وطندوستی و حفظ ارزشهای فرهنگی که به آن هویت فرهنگی نیز نام داد، خیلی ها مهم اند. همه موضوعاتی که در بالا به عرض رسید، در راپور (کمیسیون عالی مستقل تعلیم و تربیه افغانستان) که متشکل از دانشمندان و متخصصین تعلیم و تربیه افغان بوده است، جا داده شده، که با تأسف از طرف مقامات مسؤول دولت قبلی مورد توجه قرار نگرفت. در موقع مناسب، اینجانب متن این راپور را بدسترس هموطنان قرار خواهم داد.

در اخیر، از لطف آن خواهر عزیز بار دیگر اظهار امتنان می نمایم.